







[illegible]

## مخاطب





[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]





[illegible]

[illegible]



بیت ماکی...  
بجز...  
کینه...  
و از...  
چون...  
مد...  
مست...  
خود...  
گاه...  
است...  
که...  
هم...  
خواب...  
درد...  
ای...  
خود...  
صحت...  
فهم...  
آدم...  
نرم...  
نرم...

شد  
بهری

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
الطهارات الطهارة الطهارة الطهارة الطهارة الطهارة الطهارة الطهارة الطهارة الطهارة

دل نیت جن هم بیت که نام از حقین بیست و یک است از حقین بیست و یک  
کنز حسن و نیت بیست و یک نام ای و پس در این کلام بیست و یک که  
هفت بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
در نیت بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
چیز بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
شد نیت و نیت بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
آنکه بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
عبد بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
بیان بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
ای و بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
در بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
بر بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
نفس بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
کوزه بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
هم بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
و بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
حیرت بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
بیشتر بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است  
ای بیست و یک است بیست و یک که در نیت بیست و یک است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرزانی چون گداز نیست و آگاه نیستی در هر چه که هست و در هر چه که نیست  
که هر علم در عالم گدازد و هر چه هست در این راه و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
بیاد باز جان و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
بست آری چه خواهی تو دانی و چه خواهی بر باز من نشو و چه خواهی که سوت زبانی و  
چه خواهی تو دانی بر خواهی و چه خواهی بر خواهی که سوت زبانی و چه خواهی که سوت زبانی و  
بسته به خود ز عرف من ترانی و چه خواهی که سوت زبانی و چه خواهی که سوت زبانی و  
خسیر و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
بود سعادتی ملک و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
ایمان و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
خود را در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
قدیم است و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
بر آید و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
آید از و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
با سرت و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
فرمود من و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
نیز و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست  
و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست و در هر چه که نیست



[illegible]



[illegible]

سختی است در بانی در دهی شوی ستمگر بن ستمگرانی بجای که در ستم  
گفت این مجید که در پیشگاه حق است گفت ما نیز مانند او بودیم و ما نیز  
چون ستمگر است بنفشه خود نوید مجور و است ده تا تو به هم گفت این سخن از من است  
گفت این پیشرو از پیشگاه با تو آمد چون ستمگر کرد آید پرورد از خود و من گفت  
نورم گفت بدوشان است و استنم چون فرموده است و نه در این کار و نه در این  
نموده من خبرم گفت تا تو رفت کرده شد و چون بر شمسیدای بود کردی از اصول  
ای بعد از این در کس نیست و نیست غیر از این تا تو فرموده و نه نام و نه  
بیت که حق و است که در ستم و چون در حق و است و چون در ستم و است  
کسی در ستمی ستمی ستمی ستمی ستمی ستمی ستمی ستمی ستمی ستمی ستمی  
فوضت بنده و اول کردی که است و است ستمی ستمی ستمی ستمی ستمی ستمی  
نموده است و است و است و است و است و است و است و است و است و است  
تا بدو است آب از جوی است و است و است و است و است و است و است و است  
نموده است و است و است و است و است و است و است و است و است و است  
هر کس باشد این و است و است و است و است و است و است و است و است  
که با است و است و است و است و است و است و است و است و است و است  
ایست و است و است و است و است و است و است و است و است و است و است  
نموده است و است و است و است و است و است و است و است و است و است

[illegible]



[illegible]

[illegible]



سخن اولی که در این بخش جویند و از حق تعالی در گریز و دل بد و زکریا و آدین و ...  
 ملک و کثرت بخیریش و هر چه چشم بقدر و دستخوار خود بخورده و از گدازی پنهان شود تا حق  
 تعالی بخت دهد و از غروب و دروغ نجات بخشد باب چهارم در رضای نعمت حق  
 آری خداوند در این بخش نعمتی مسلم شود که قوی از تو بر خیزد مانع تو قوی تو نیست مودرت  
 قوی تو نیست تمام نه توانی کرد معصوم از خود موجب خودی عافه از بین بر خیزد آری  
 عزیز دانی که خود را از میان بدو شستن چنانکه یعنی خود را از چون گوی پیش هر گاه از اراست  
 نسیم روی و چون بر آید و نه از آنجا از عافه رسد از عافه نالیه عافه و شکان با بر آید  
 عافه از تو هم نرسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 تقدیر حق عمل و در این صفت می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 آید و در جهت ای حکیم با نسبت می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 محبت حق در این است از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 و بدایت در پیچ از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 و در این است از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 عین و شکر و در پیچ از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 که عروسی از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 سایه حق از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 من این است از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 چنین جدی می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد  
 هرگز از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد از تو می رسد

هست که گشتی به خیمه تو کردی شترت نشاند بر گهون را ای صید جوان خوش  
 عزای تو ای دگر مدد تو دانه میل محبت حق بگفتند اندام پیشگی بر تو آسان شود قطره  
 لاله آسان نیست در دهان او و خاک بگرفت اندام راه او با قلب است که ششخه نزد  
 خواجه سوادین نشانی قدس سره آمد و تا کس کرد گفت که بگویم در بهشت حضرت  
 فرمود فرمود که در بهشت تو ای باز منی نمود این بگویم در حق تو منی و این بگویم  
 حضرت فرمود به پیغمبر قول میی گفت فرمود ام حضرت خواهر فرمود به من و روانه  
 شهر بود و بامیت و چون نیم شد و بعد از آن یک مرد در جانب محراب پیدا فرمودند  
 بر سر و در خیمه خواب بود بر سر و گفت و گفت خواهر آمد و از رگش و گفتی بود  
 باشد چون این ای پستی نه و یک وی تنی خیزد شتر بر دوش ای که شست بر سر  
 چون این کمالی است که ترا مرید گردانم آن مرد فرمود حضرت خواهر قول کرد گفت  
 فرمود ام حضرت شده بگفتند و در فرموده بودند و بایستد چون نیم روز  
 گذشت از جانب محراب و به خیمه فرمود و فرمود چنانکه مرید هم بود و بدو حق  
 گشت و از رگش و گفتی جد شده بر سر و گفت و مرید بر شتر نه و یک وی شد و گفت  
 بر روی وی زد و به پند و انداختند و گفتند و گفتند و چنانکه شد این مرد خود را بشد  
 و به خیمه رسید که سوادین ایوان نام داشت و در آن یک مرد و یک کرم از جا  
 باید که بگفت راه پیشه گرفت و گرفت و چون آن خیمه شش گوش آمد بی این مرد و در  
 دور بی افتاد و دست جوس داد و خبر و زاری کرد و خبر گرفت و گفت بدست تو نه که رسید  
 و این جوان در سرد فرمود و بعد از آن که به خیمه شش گوش رفت گفت که بگویم در بهشت  
 و این مرد به سوادین ایوان فرمود و فرمود که بگویم در بهشت و این مرد با حضرت خواهر بگویم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]





مجلس شورای ملی

[illegible]

جنتی زانی در غریب بود یا بر حق و سعاد بود یا کلاه دوش در لبه بد و دوشی بر لب  
 قدس که در غریب و غریب بود یا بر حق و سعاد بود یا کلاه دوش در لبه بد و دوشی بر لب  
 و در غریب و غریب بود یا بر حق و سعاد بود یا کلاه دوش در لبه بد و دوشی بر لب  
 و در غریب و غریب بود یا بر حق و سعاد بود یا کلاه دوش در لبه بد و دوشی بر لب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

کرم بدین صفت می بختند باده با عیون نگاه  
که گاه باده می خورند تا بگویند که او می کشند و گاه بختند تا بر عیون جویند  
تا این می کشند گاه با مات اند و بیشتر از شیف می کشند گاهی با مرد و عیون خود نگاه  
چون می کشند باده و گاه می کشند گاه به عیون اند و گاه می کشند گاه باده می کشند  
هر دو عالم را با باده نگاه برانی چنانچه جوید در دانه و بختند می کشند گاه و بختند  
چون مانع و بختند گاه و زمان ما بدست آن رویه گان بختند تا حق را روشن شود که  
راه دارد بخت پرده اگر زرق زین راه داری بائی از سران و اگر نه سر و شیش بر دین راه  
بجز قدم سرخسوزن زین آبی در دلش می کشند که خفت و زین آبی در دلش می کشند  
چون می کشند باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده  
بخت و زین آبی می کشند باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده  
اگر زین آبی می کشند باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده  
زین آبی می کشند باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده  
باید تو نشسته این راه زاری با باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده  
و زاده کشور قصد قتلش و باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده  
با خفتن دل از زین آبی می کشند باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده  
ارباب و اولاد ارباب پوشیده نماند که شمشیر بختند باده و گاه می کشند باده  
نخست در عیون راه داری که بختند باده و گاه می کشند باده و گاه می کشند باده



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون کسی در علم خود آید چنانچه می تواند باشد و خود را به علم رساند و در علم  
چون ترا دیدم نیست که حقایق است و می تواند بود و در علم به دست و پا می کند که در علم  
مشهور است و در نزد بزرگان و بزرگواران است که در علم به دست و پا می کند که در علم  
که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
و در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
فرمودی از دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
خواه می تواند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
چون می تواند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
بنده از من می تواند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
ای در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
و در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
پس در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
خبر می تواند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
ای می تواند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند  
که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند که در علم به دست و پا می کند

[illegible]

بیت - ششم بنیم ستم - ای دردی چو شکست و نه چو یاد و نه گریه و نه گریه  
پای بمان بر خدا کنیز صد - ای دردی چو شکست و نه چو یاد و نه گریه و نه گریه  
سنگی گشته استم نه زخم - از زین زخم را بنیم - ای دردی چو شکست و نه چو یاد و نه گریه  
چو زین نیم بسیم الله - چو زین زخم را بنیم - ای دردی چو شکست و نه چو یاد و نه گریه  
فسر نیم - نه تا بروت بر نیم - ای دردی چو شکست و نه چو یاد و نه گریه و نه گریه  
را بخشید خاندنم - ای دردی چو شکست و نه چو یاد و نه گریه و نه گریه و نه گریه  
مستند با هم - بیت - من گفتم چو شکست و نه چو یاد و نه گریه و نه گریه  
که شد و در ده خون خشم - تا خود بگویم راه و نه گریه و نه گریه و نه گریه  
در سر - مصوب - ای او به باغ کی خوی جانده اگون بات هم خوب - ای خیر بر اقصاء رضا باد  
داد و نه خیر اقدیر بر تیر پاک - جانها غناک و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه  
آلافتنک فرموده اندر جوده اختیار شربت در میان آورد خون گریه و نه گریه و نه گریه  
میان گریخت - چو فتنه و گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه  
میدان حریف تو - خود گوی میدانی و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه  
حضرت راست معاد - ای ستم نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه  
شیخ زده این چو گوی و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه  
نیز زده صوفی گوی که - بیت - بر نفس گوی و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه  
بیش بیت سر زده و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه  
در نشسته و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه و نه گریه

[illegible]

[illegible]



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



70

[illegible]

[illegible]

[illegible]

**THE**

[illegible]

[illegible]

RECEIVED  
JAN 10 1964  
U.S. DEPARTMENT OF AGRICULTURE  
WASHINGTON, D.C. 20250

بسم الله الرحمن الرحيم

بکام و شایسته و نازنین و مکار و عیاش و نامرد و کجگوشت و کجاستند

[illegible]

و چون طاعتش آید عزای در مناسبتش میکنی حق که دوریایا بعد از فراق

اللهم صل على محمد و آل محمد

تقدیر و حکم خداوند

[illegible]

استعمل کرد که در بعضی شبها از این عمل و روح خود را به دعا میخواند و بعد از آن خواب میکرد

مجلس و اهل کلیات و جزئیات حرکات و سکنات همیشه ان لغزین با کمال و درین بجهاد مبارک  
و کمالی که ایاخته که از این غمزه غمزه با سواد و خرد و از این بجا و افتد و در کار

[illegible]

و کسرا که به دست چو کسی که چنین است خود را در سبیل دشمن می زند و بی شک به هر دو  
یک کار خیر و نفع در دستش و مصلحتی باشد چه نعم و چه نعمة روزی که در این سبیل به هر دو

دوم باینکه شیخ محمد گمشودند از دهن فرزند راجه دستان جبهه با سواران اسب و شمشیر در

کتابخانه ملی بریتانیا و متروپولیٹن موزیم، لندن، انگلستان

مفخر به کار خود و بسیار خوش بایست و هر چه فرستد بجا می آید و چون هر کس در راه دستان یا  
گر گنم زندگی کار از امان است و موجود است و مثل میان ندی دند و لغوی دست و موجود.

مقبل قرظین رحمان حبیب اللہ بن عبد اللہ لودھی دکن وکسر پر سندن تخلص و لوگوں کے استجاب جو وہ صاحب

فرمانده و مدبر و دار و هزار منت و شکر از من بزرگوار دوزی قبول خدا و عقیقت جده لو باشد امر

فصل بیست و نهم در بیان آنکه چنانچه که در این کتاب مذکور است که هر کس که بخواهد از علم خود به دنیا آید باید که از علم خود به دنیا آید

[illegible]

نہیں کہن کجی غم بختی و در کونواں کسک غم و در دم بے دہائی و سپہا کونش آدم

محمد خاوری این گفت: نیمه پنهانی مریض تعدیم آن مددش دهی شش هزار این بر شدن شد از

و اما در مورد این که این کتاب است از کتب نفیسی می بینیم : در این سخن از کتب نفیسی

...the ... of ...

[illegible]



[illegible]

[illegible]





[illegible]

[illegible]



[illegible]



این کتاب را در روز جمعه در ماه رجب سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر تبریز  
تألیف نمود و در این کتاب که در باب بیست و نهم است  
طی از حرکت دنیا و مناسبات با او شاه عالم شدی بعد از این هر چه می باشد خداوند بزرگ  
میل و مروت درین جهان که در آن است و به پیش عشق باطلیم نصیب بود و هر چه  
در این عالم است به دیار عالم و بگری فریاد ما بنود و دل را گرم کرد و  
خود بر کوهی که در آن است که در آن عالم در باروی نموده و دل ما بر دوزخ  
گرم و با یک غم عشق ترا خوا شد که گوشت و مدغم از آن چه بنویسند به موی کن  
و درین بین در غمش چو آواز گری خود غم او باشد و امید و نیش دلش در کار  
که خنده او ندی بکس را جمال سخن کردن و سید خیر و نیازی اندر او نیاید  
باینکه هیچ ندانیم و نمانیم هیچ از ذات تقدست نشا و آوا  
که با کار توئی بود و نشا می بینیم شیخ کلان الدین علامه الله له قدس سره گفت که  
روزی در جماعتی عالم شدم امام غزالی را دیدم که نشسته بود و سر بر آویخته  
قدم میان دو آفرقه میزد و پرسیدم که چه میشود امام و چه گفتم گفت  
متفکر باشم من در این سیر غرابی صفت نوشته بودم و این کتابی می خوانم که غلط  
گفته است اما البیخ زیر بر میزد که اینی منقول است از بزرگواران و بزرگواران  
که پدیده منزل ازین برده نه مانگ آمده آواز دلی واقف نمیکرد در این حرف  
بسی غم نمیشد از غیر از این و این دلش تیرید از تنزل او از تکیه این  
که برتر از هر تنزلی که بر رویست با این که کس را در این مکان نیست و علم او را  
بر روی بر زبان حرف و در این خیال برتر از هر دو طلب لازم نیست از راه  
فلو فی سبیل بی خدا چقدر از شناس باید و از این جهان و عالم غیب  
است و از اصالت این منزله آفرین مطلق است  
و این مرتبه با تامل کردن است اینی و گفته اند که او کینه است و از این مرتبه  
و این مرتبه آفاق منزله اند و چون است علم چنانست بهات پاک و بی راه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

*Use of the word "and"*

[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]

درین شهر و در این است ...

مستوفی این چنین گویند ...

بیت ...

گفته است چنانکه ...

و چون در این شهر ...

نکته ...

تأملات ...

محدث ...

که بدان ...

صورت ...

تا حد ...

و در ...

و در ...

چنین ...

و در ...

و در ...

و در ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این کتاب است

تو کیستی نشسته: به ستغافش بود، بگفت از غمزدارین و درگاه

[illegible]





در این عالم که هر روز در حال فنا و فساد است  
 و هر لحظه در حال تغییر و تحول است  
 و هر آنکه در این عالم زیاده را بخواهد  
 و در این عالم که هر روز در حال فنا و فساد است  
 و هر لحظه در حال تغییر و تحول است  
 و هر آنکه در این عالم زیاده را بخواهد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

گفت ای دل من که در میان من و تو چه میگذرد  
است و تو که در میان من و تو چه میگذرد  
نخستین من که از تو میگویم که تو را

ای که بعضی از امت تو را میگویند و در میان  
من از تو میگویم که تو را میگویند و در میان  
دل که من در میان من و تو چه میگذرد  
بسم الله الرحمن الرحیم خواستارم که تو را میگویند  
و در میان من و تو چه میگذرد و در میان  
از من که تو را میگویند و در میان  
و از تو که تو را میگویند و در میان

حق سبحانه تعالی امر و ای محمدی علیه السلام متان خود را بنواهند و در میان  
خبر داد حق متناول را در میان تو و من و تو را میگویند  
از من که تو را میگویند و در میان  
و در میان تو و من و تو را میگویند و در میان  
انسان را در میان تو و من و تو را میگویند و در میان

کن از تو که تو را میگویند و در میان  
این امر که برای عاصیان جان نواز است  
از میان تو و من و تو را میگویند و در میان  
و از تو که تو را میگویند و در میان  
و از تو که تو را میگویند و در میان  
و از تو که تو را میگویند و در میان  
و از تو که تو را میگویند و در میان  
و از تو که تو را میگویند و در میان

در این عالم که هر روز در حال تغییر است  
و در این عالم که هر روز در حال تغییر است

در این عالم که هر روز در حال تغییر است  
و در این عالم که هر روز در حال تغییر است

در این عالم که هر روز در حال تغییر است  
و در این عالم که هر روز در حال تغییر است

در این عالم که هر روز در حال تغییر است  
و در این عالم که هر روز در حال تغییر است

در این عالم که هر روز در حال تغییر است  
و در این عالم که هر روز در حال تغییر است

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

فردی یافت با وجود فقر محکم از قاضی عدلی سرکار استاز بنده محضی بدو استیذان کرد  
عالم للفضل عوده شریف بدو بوجوه و کتب و غیره خود را بکلیت بفرمود و در آن  
تلمیذین جویت و صفا لایق است و از آنجناب راست گفت نموده بدو در بابیت  
بسیار محکم گفتی محرم و گوییم هم گفت بسیار و بگو بود راست گفتن عرض نموده  
و همیشه امانی است بر استاز بنده محضی یافت است بخواست جو بعضی از کلامی بدو که در آن  
و دانش بخت انوره بر او داد امید است دلش از شدت شفقت حضرت  
محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم منبذی که به فهم بر امت خود داشت خوشتر بود و حاضرین  
بکلیت با و دادم از رسول بود مقبول باین قبول نامه معلوم بود و در پیش تاج حد است  
امثال استفتش بعد از آن ایم محمد جا ای ای برادر عزیزان که نواز محمد بسیار  
مبار بود انعامش فی الشیء بود جو خود بود انداخت نامان از ملائکه شانه  
کامی که جواب نویسنده که در خدمت نباشد پیشه آفرینم من ترا از بران ناموی  
لش پناه استان جو پیر دانی بکواب بنم شب سوم کنون از نیت تا دوزخ اقام  
مرا از خامن عام حکیم از ایشان مدوام حرام جو نشیند از قصه انبیا بشیر شد از کجا  
امی بویاید رفت از کجا و ندیش بکلیس و انداد عالم اسرار و کس جو سه رفتی بکشت  
از قصه خون دل خوردن بیا قصه عباداننش زود و اشتیاق نامه مکررند از دوزخ فراق  
نیمه از دوزخیم بیا از نماز محبتش تا رفتن از چون بیهوشم ز نام لکونین و دلش از کجا  
از پیشین گفت نشیند به لذت خواب استاز از این بخراب جو در این بیهوش  
گوش لکیده شد من از حرم او اکس ندید از ناکایت از دین انبیا سره داد  
عدو بنا و کسیر عبادان نام و زدی گفتن مدح و ثناء و مدح از کجا نامان گفتند  
بیش از خود گفت بسیار دل ایشان سرور پیش از خود که سرینند و

[illegible]

بمن فرستاد و بگویند من را که این را بگویند  
تاکنون رفته این شهر و بجا فرستاد و بگویند  
که چون فرستاد من را که این را بگویند  
زمن فرستاد و بگویند من را که این را بگویند  
میاد استیلا من شد از خلعت و اویختی گفت ای پادشاه من این را بگویند  
چون فرستاد من را که این را بگویند  
بست گفت من فرستاد من را که این را بگویند  
آفتاب از غروب و بستان آفتاب من فرستاد  
زاد و بگویند من را که این را بگویند  
از من فرستاد من را که این را بگویند  
جان خود فرستاد من را که این را بگویند  
طاعت بگویند من را که این را بگویند  
بست گفت من را که این را بگویند  
کی فرستاد من را که این را بگویند  
کی فرستاد من را که این را بگویند  
سپه فرستاد من را که این را بگویند  
ایضا فرستاد من را که این را بگویند  
کس ای من فرستاد من را که این را بگویند  
امان فرستاد من را که این را بگویند  
و انما فرستاد من را که این را بگویند  
من فرستاد من را که این را بگویند  
فرستاد من را که این را بگویند

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

السلام

وعلیهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبریز، ۱۳۰۲ هـ. ق. در روز جمعه ۱۳۰۲ هـ. ق. در روز جمعه ۱۳۰۲ هـ. ق.

بسم الله الرحمن الرحيم

بکتابت نفس منزه از کسب و خندان

**L**

نماید بوند محترمین این امر را جزو آفرینش بدیدار از خود نشنودم و با احترام شکوای خود را به شما

کتابخانه عمومی مسجد اعظم کربلا

بسم الله الرحمن الرحيم

کوتاه است بخوبی اینها ملاحظه نمودند و گفتند که اینها سواران و پیادهان و کمانداران و ...

نیز که در میانین قوم سید محمد علی سلطه نماید ایشانرا بهی تمسوم گردد و آنجا

گفتند فرموده بود در دگر بیا بخت ما مرداد کمان تو آردمان نه بیا چه و داد من ایستاد کتاب آید

از کبابی به نفت شکرندل داد بوی جگر سوخته ای و خار جدیدی سفت و بوی جگر سوخته  
سوزنده رو و دود و بوی جگر سوخته ای و خار جدیدی سفت و بوی جگر سوخته

لنضال منافی مد خواستہ ایشان کہ خواہرین و برادران تو دور و فرخ از ایشانند

کدام کلمه نبر عشق آید که مصلحت با دشنام خواند و برادرین مرا پیش خطایه گیرند

خشیایم گوهر در مرغ کند و گوشت خد انتقام از او عمل است که از این خشیایم مرغ

چون نیت و پشت داشتند و خود نسی حق جل و علا کا آوردند

والمعراج منتهى الشكر والحمد لله رب العالمين

1980年12月15日

و اما در خصوص این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب

در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب

در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب

در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب

در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب  
در بیان این که در این کتاب

در کوه است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه

است و من می بینم که در کوه





حضرت امامت محمد باقر علیہ السلام

وہاں پہنچ کر وہ اپنے دوستوں کے ساتھ ان کے گھر کے قریب سے گزرے اور ان کے گھر کے قریب سے گزرے۔

**آئینہ ہادی** کہیں کہیں نمودار تھے کلمہ زمزمی و درود پنداری

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

وہی غنیمت کہ وہ زہر دہلی بند تخت دہلی زعم تو دہلی بند دل برہمی بند

میرزا محمد علی بیگ برون ملت نورالایوب خانگی و ملک سمند غزوئی باشد

ماں میں و فرزند نیست و باہمی گلی تلبہ

موتور و قریب مواته سود جانی تواند کرد و شد باقیمانده درین بیمه بپوشد مال و زمین

کتابخانه کمالیہ لاہور

ای درویش و در مسکن خندان من یکسانی چه ماهی و ماهی

چهارمین و چهارمین وای وستان و غم مذامت باشید که نیت محمد و غیر

کلیات بیماریات باشد تا در بابی . یقیناً نفس و عصبانیت برده در این محقق  
 است . و در این بابی . و در این بابی . و در این بابی .

و چون که در این میان عوین باشند و چون که شکافه خندان و باز در میان ملک

16

مجلس شورای اسلامی ایران

\_\_\_\_\_





[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

و قیامت نذوقنی باینکه  
دخلمین است باید که

کماله کلامه  
مستحق

چون بمیزید زنده نشوند و از خود در قیامت نیامده چنانکه سب عالم علیه الصلوات  
والسلام فدا دیر قریش را نه آرد

والمکن

[illegible]



لب لباب طرب و طرب است از حرکت و خیزد و تیار و شگفتی عجب نباشد و غیر غم غمت ندیم بود  
 ز بسبب و ذلت مایه ناله های دلی چه باید کرد و باید بیت ای هر تو حالت دلمایه بود  
 عجز و تبیت که نباشد نموده عمر از کوب لافی زده و صلت حلاله و دین و بگویند شمع  
 طالع نام خود فریاد من بیا که سودا زده سرگشته ام که با و صاف خواجه سخن چون دلم که سودا را طعنه  
 بلو که با مایه کوبه بگویند و من چون ناله چون دلم بپس مانده و کوبه با شمع غایب شده دلم میسر و سلام  
 لب لباب طرب و طرب است از حرکت و خیزد و تیار و شگفتی عجب نباشد و غیر غم غمت ندیم بود  
 ز بسبب و ذلت مایه ناله های دلی چه باید کرد و باید بیت ای هر تو حالت دلمایه بود  
 عجز و تبیت که نباشد نموده عمر از کوب لافی زده و صلت حلاله و دین و بگویند شمع  
 طالع نام خود فریاد من بیا که سودا زده سرگشته ام که با و صاف خواجه سخن چون دلم که سودا را طعنه  
 بلو که با مایه کوبه بگویند و من چون ناله چون دلم بپس مانده و کوبه با شمع غایب شده دلم میسر و سلام  
 لب لباب طرب و طرب است از حرکت و خیزد و تیار و شگفتی عجب نباشد و غیر غم غمت ندیم بود  
 ز بسبب و ذلت مایه ناله های دلی چه باید کرد و باید بیت ای هر تو حالت دلمایه بود  
 عجز و تبیت که نباشد نموده عمر از کوب لافی زده و صلت حلاله و دین و بگویند شمع  
 طالع نام خود فریاد من بیا که سودا زده سرگشته ام که با و صاف خواجه سخن چون دلم که سودا را طعنه  
 بلو که با مایه کوبه بگویند و من چون ناله چون دلم بپس مانده و کوبه با شمع غایب شده دلم میسر و سلام











[illegible]

[illegible]



و من غیر این بطلید حال کلمه نصادق باشد و ملافت بود شکر تقوی را که تلوکیر افغان پروراند

ہم صریحاً کہہ رہے ہیں کہ وہاں تو نہیں مگر ہر جگہ

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]





[illegible]

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

کتابخانه عمومی

خبرگزاری فارس

[illegible]

استیعاب و در این مکتب علم و تقوی و در این مکتب علم و تقوی

بجایگزینی است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

[illegible]

کتاب الفقه المصنف فی الفقه الحنفی

[illegible]

بیت هر که سخن ختم ز سر دای خود بگوید در من و به عبادم بسطاید علم و ای طاعتی بود به پیشی هر طاعت

[illegible]

اول متبیت و در سیمتا باشد که اول دست و پایی است پس یکبار دیگر میگوید برای هر چه که بخواهد  
باشد حقیر زلفانی را کرده بر شوق پنداشد و بهانه های آهنگینی بنفش است که خنده از لبها بیرون آید

لیکن عام جنگ کا گھٹنہ نہی اہم کو رہی تھا اور اسی دن چسپہ توبہ کی گفت فرم ہو کر گھٹنہ پر چلائی

بگویند که این علم و الفبا را کتب عزیز مردم نویسنده بی بدع خود و سواد مردم را بکار بردن

و اما در مقام احکام به جمعی است که این دست شکر را از ایشانند که هر چه

کتابخانه شخصی ملک محمد علی خان در تبریز

سید الشہداء حضرت علیؓ کی شہادت پر غور کریں

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

وعلينا وعليهم

السلامة والبركات

والرحمة والفضل

والعزة والكرام

والجود والسخا

والعفو والرحم

والغفران والعتق

والجنت والنعيم

والسعادة والبر

والقرب والقر

والصفا والبر

والنقاء والبر

والسلامة والبر

والرحمة والبر

*[The text in this block is extremely faded and illegible due to extreme contrast reduction. It appears to be several lines of handwritten Persian or Arabic script.]*

[illegible]

[illegible]





[illegible]



*[The text in this block is extremely faded and illegible due to poor scan quality.]*

[illegible]

四、

[illegible]

[illegible]

قانونی میں نہ اسو انابل اولیہ منہ ہم اگر کہیت عشق یعنی آئندہ غریب و بے دولت سے نہایت کج خلق و تنہا و محسبہ

[illegible][illegible]



[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



